

اثر تورم بر رفتار مصرف - پس انداز

حسین استادی*

هوشنگ شجری**

چکیده

در مراحل بسط نظریه های مصرف، می توان به دو نقطه عطف در مدل سازی رابطه مصرف-درآمد اشاره نمود که بیانگر تأثیرات متقابل بین نظریه و شواهد تجربی است:

(۱) تلاشهای مطالعاتی دوره بعد از جنگ جهانی. (۲) پیشرفت در مدل سازی رفتار مصرفی

به منظور کاهش خطاهای پیش بینی اصولی در تجربه های اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی در

هر دو مرحله تاریخی یاد شده، مدل های موجود نقض شده و رفتار متغیرهای کلیدی

تغییر یافته اند و مدل های جدیدی ارائه شده اند که رفتار مصرف کننده را در طول

دوره مورد بررسی بهتر تبیین می کنند. ورود متغیرهایی مانند موجودی حقیقی دارایی

های نقدی و آثار تورمی در برآوردهای رابطه مصرف-درآمد در اوایل دهه ۱۹۷۰

توانست عملکرد پیش بینی را بهبود بخشد، مطالعه سال ۱۹۶۴ تایرنی (Tyroni) اثر مثبت

نرخ تورم بر تغییرات در نسبت پس انداز برای دوره ۱۹۶۰-۱۹۴۹ را تأیید نمود و

برآوردهای سال ۱۹۷۷ دیتون (Deaton) با استفاده از داده های سری زمانی نیمه دهه

* -عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد دهقان

** -عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

۱۹۵۰ تا نیمه دهه ۱۹۷۰ کشورهای بریتانیا و آمریکا و برآوردهای سال ۱۹۷۸ دیوید سن (Davidson) و همکاران وی با استفاده از داده های کشور انگلستان در دوره ۱۹۷۰-۱۹۵۸ نشان دادند، تورم بطور معنی داری هزینه های مصرفی را کاهش می دهد، اما برآورد رابطه مصرف-درآمد براساس مدل پویای دیویدسن و همکاران، با استفاده از داده های سری زمانی کلان اقتصادی ایران در دوره ۱۳۷۷-۱۳۵۷ در این مقاله نشان می دهد ضریب جمله مربوط به تورم مثبت و کاملاً معنی دار است و در دوره مورد بررسی، تورم هزینه های مصرفی را افزایش داده است (تورم پیشرفته و بی اعتمادی نسبت به پول ملی باعث تشویق مصرف کنندگان به خرید و تبدیل نمودن پول به کالا می گردد و تمایل به پس انداز را کاهش می دهد. بعلاوه، در کشورهای در حال توسعه که هزینه های خوراکی و ضروری بخش عمده ای از هزینه کل را تشکیل می دهد و هزینه های کاهش پذیر قابل توجه نیستند و تقاضای طبقات پر درآمد نیز نسبت به تغییرات در قیمت ها کم کشش می باشد، مکانیسم «پس انداز اجباری» مؤثر نیست و شرایط تورمی شدید خود عاملی مخرب در تجهیز پس انداز محسوب می شود اما در کشورهای توسعه یافته صنعتی که نیازهای اولیه برآورد شده و بخش قابل توجهی از هزینه ها کاهش پذیر می باشند، احتمال موفقیت مکانیسم پس انداز اجباری از طریق تورم زیاد است). لازم به ذکر است در این مطالعه، هزینه های مصرفی بعنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است نه مصرف.

مقدمه

تا قبل از سال ۱۹۳۶، برخی از اقتصاددانان بر این باور بودند که بین مصرف و درآمد رابطه تابعی برقرار است اما کینز با کشف مهم مفهومی خود اولین اقتصاددانی بود که بر اهمیت رابطه درآمد و هزینه های مصرفی تأکید نمود و آنرا بعنوان یک رابطه کلیدی در هسته مرکزی نظریه اقتصاد کلان قرار داد. پس از آن، مرحله توسعه اطلاعات آماری درباره رفتار مصرف کنند، و روابط بین مصرف، پس انداز و درآمد آغاز گردید و مفهوم تابع مصرف که از نظریه عمومی کینز نشأت گرفته بود بیش از هر رابطه دیگری در دانش اقتصاد موضوع مطالعات تجربی قرار گرفت به گونه ای که تأثیرات متقابل بین نظریه و شواهد تجربی در مراحل مختلف تاریخی باعث بسط نظریه های مصرف گردید. بررسی اثر متغیرهای مختلف اقتصادی بر الگوی مصرف و پس انداز و

جنبه آماری آن مبحث پایان یافته ای نیست و مورد توجه اقتصادسنجی کاربردی می باشد. در این مقاله، تأثیر تورم بر رفتار مصرفی در اقتصاد کلان ایران (دوره ۱۳۷۷-۱۳۵۷) مورد بررسی و زنون آماری قرار گرفته است.

پیشینه تاریخی بسط نظریه مصرف

تابع مصرف کوتاه مدت کینز دارای چهار فرضیه می باشد^۱:

۱- مصرف تابعی است با ثبات از درآمد حقیقی قابل تصرف (این فرضیه بدین معنی است که پیش بینی دقیق سطح مصرف که بخش عمده تقاضای کل را تشکیل می دهد امکانپذیر است).

۲- میل نهایی به مصرف در کوتاه مدت کمتر از میل نهایی به مصرف در بلندمدت است (از این فرضیه چنین بر می آید که اگر درآمد قابل تصرف افزایش یا کاهش یابد، اثر فوری آن روی مصرف و روی تقاضای کل، در کوتاه مدت کمتر از اثر آن در بلندمدت است، زیرا خانوارها خود را با تأخیر زمانی با درآمد جدید تطبیق می دهند).

۳- در بلند مدت، افزایش معینی در درآمد باعث افزایش به نسبت کمتری از مصرف خواهد شد بنابراین میل نهایی به مصرف کمتر از میل متوسط به مصرف خواهد بود. (براساس فرضیه مذکور، اگر درآمد ملی افزایش یابد، درصد کمتری از تقاضای کل به مصرف اختصاص خواهد یافت. بنابراین برای حفظ اشتغال کامل باید سهم سرمایه گذاری یا هزینه های دولت افزایش یابد).

۴- تغییرات در موجودی ثروت خانوارها، سطح مصرف آنان را مستقیماً تحت تأثیر نرار می دهد (این فرضیه از این نظر حائز اهمیت است که بیان می کند متغیرهای دیگری به جز درآمد قابل تصرف نیز می توانند بر روی مصرف اثر گذاشته و آثار فرضیه سوم را خنثی نمایند).

نظریه کینز بر مفهومی که وی آنرا «قانون بنیادی رواشناختی» می نامید متکی است و قانون مزبور به میل نهایی به مصرف مربوط می گردد که بر مبنای آن با افزایش درآمد حقیقی، مصرف به اندازه مطلق افزایش درآمد، افزایش نمی یابد بلکه بیشتر مطلق افزایش پس انداز می شود^۲. کینز اشاره می کند غیر از قانون مذکور متغیرهای دیگری نیز وجود دارند که بر

پس انداز اثر می گذارند اما وی آنها را بطور رسمی در فرضیه مصرف خود جای نداد. در نظریه وی آنچه برای برآورد نسبت پس انداز لازم است اطلاع یافتن از مجموع درآمد جامعه و توزیع آن می باشد.

تحقیقات اولیه شامل مطالعات سریهای زمانی سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹ و مطالعات بودجه خانوار براساس داده های مقطعی آنچنان فرضیات شماره ۱ و ۳ را تأیید نمودند که فرضیات شماره ۲ و ۴ موقتاً به فراموشی سپرده شد^۳ و اشتیاق اقتصاددانان سالهای اول دهه ۱۹۴۰ به اثبات فرضیات کینز باعث شد که اشکال عمده در نتایج بدست آمده از دید آنان مخفی بماند. در این سنجش های اولیه استفاده از تابع مصرف کل در پیش بینی مقادیر مصرف برای سطح های پایین و مقایسه این پیش بینی ها با مصرف واقعی در این سطوح درآمدها که می توانست اشتباه موجود در تحلیل های اولیه دهه ۱۹۴۰ را نشان دهد به فراموشی سپرده شد. به عبارت دیگر تابع مصرف برآوردی در تحقیقات اولیه نمی توانست تابع مصرف بلندمدت باشد. مطالعات بعدی توسط سیمون کوزنتز (Simon Kuznets) در سال ۱۹۴۶ و توسط ریموند گلد اسمیت (Raymond Goldsmith) در سال ۱۹۵۵ نشان داد که میل متوسط به مصرف و میل متوسط به پس انداز در اقتصاد آمریکا از سال ۱۷۸۰ میلادی به بعد ثابت مانده است. یافته های مطالعات مذکور با نتایج مطالعات بودجه و تحقیقات اولیه مغایرت داشت. بنابراین، شواهد تجربی تا اواخر دهه ۱۹۴۰ نشان داد که نظریه مصرف، باید سه پدیده مشاهده شده را توضیح دهد:

۱- مطالعات مقطعی بودجه نشان می دهد با افزایش درآمد، نسبت پس انداز به درآمد نیز افزایش می یابد به طوری که در بخشهای مقطعی جمعیت، MPC کوچکتر از APC می باشد.

۲- داده های آماری کوتاه مدت و مربوط به یک دوره تجاری نشان می دهد که نسبت مصرف به درآمد در طول دوران رونق از مقدار متوسط و بلندمدت خود کوچکتر می باشد و در طول دوران رکود و کساد از مقدار متوسط و بلندمدت خود بزرگتر است، بطوریکه در کوتاه مدت وقتی که درآمد نوسان می کند، MPC کوچکتر از APC می باشد.

۳- آمارهای روند بلندمدت نشان می دهد که نسبت مصرف درآمد در بلندمدت هیچگونه تمایلی ندارد که از مقدار متوسط خود منحرف شود بطوری که وقتی درآمد در مسیر بلندمدت خود رشد می کند، MPC مساوی APC می باشد.

نظریه هایی که بعد از کنیز توسط جیمز دوزنبری (James Duesenberry) در سال ۱۹۴۴ میلتون فریدمن (Milton Friedman) در سال ۱۹۵۷، فرانکو مودیلیانی در سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۶۳ و دیگران (Albert Ando ; R.E. Brumberg; ...) ارائه گردید کوششی برای بررسی تابع مصرف در بلندمدت است. ویژگی مشترک این نظریه ها برخورداری بودن از یک زیربنای اساسی از نظریه های خرد اقتصادی درباره انتخاب مصرف کننده است.

از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، میل متوسط به مصرف تغییر یافته بود. نرخ پس انداز شخصی در دوره ۱۹۷۵-۱۹۷۲ بطور غیر عادی در سطحی بالا و در نتیجه نرخ مخارج مصرف کنندگان در سطح پایین قرار داشت^۵ در حالی که برآوردهای تابع مصرف کل که آن زمان در دسترس بودند، این تغییرات را پیش بینی نکرده بودند. شکست مدل های مصرف مذکور در توضیح رفتار مربوطه، عدم پیوستگی در پیش بینی ها و وجود خطاهای پیش بینی مستمر و اصولی انگیزه ای در جهت پیشرفتهای بیشتر در مدل سازی رابطه مصرف-درآمد ایجاد نمود. به نظر می رسد که رابطه مصرف-درآمد از سال ۱۹۷۳ به بعد شکل دیگری بخود گرفته است و نیاز به یک مدل مطلوب که بتواند رفتار مصرفی را در سراسر دوره بهتر تبیین کند احساس می شد. از اینرو، در مدل ها و برآوردهای بعدی ورود متغیرهایی مانند موجودی حقیقی دارایی های نقدی و آثار تورمی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ تشدید شده بود بعنوان متغیرهای توضیحی در تصریح رابطه مصرف-درآمد توانست عملکرد پیش بینی را بهبود بخشد. به نظر می رسد تجربه اوایل دهه ۱۹۷۰ اثری مشابه تلاشهای مطالعاتی دوره بعد از جنگ جهانی را داشته است. رفتار متغیرهای کلیدی اساساً تغییر یافته، مدل های موجود نقض شده، پیشرفتهای نظری و تجربی حاصل گردیده و مدل های جدیدی بدست آمده است که رفتار مصرف کننده را سراسر دوره بهتر تبیین می کند هر چند که این مبحث هنوز کامل و پایان یافته نیست.^۶

اثر تورم بر مصرف و پس انداز

درآمد تنها عامل تعیین کننده مصرف نمی باشد و عوامل مستقل دیگری به شرح زیر هزینه های مصرفی را تحت تأثیر خود قرار می دهند: (تفضلی، ۱۳۶۸: ۱۲۲):

- ۱- دارایی های مصرف کنندگان (دارایی های نقدی شامل پول و سپرده های بانکی، اوراق بهادار و دارایی های فیزیکی مانند ذخیره کالاهای با دوام).
- ۲- استاندارد سطح زندگی.
- ۳- اعتبارات مصرفی.
- ۴- توزیع درآمد.
- ۵- تغییرات قیمت و انتظارات مصرف کننده.

تغییرات در سطح عمومی قیمتها و تغییرات در انتظارات مصرف کننده نسبت به آینده می تواند هزینه های مصرفی و سطح پس انداز را متأثر سازد:

الف: هرگاه سطح عمومی قیمت ها افزایش یابد و سطح درآمد پولی ثابت باقی بماند، درآمد حقیقی کاهش یافته و نسبت مصرف به درآمد یعنی میل متوسط به مصرف افزایش می یابد (گرچه تغییر در میل متوسط به مصرف ناشی از تغییر در درآمد حقیقی به معنی انتقال تابع مصرف نمی باشد و صرفاً حرکتی روی تابع مصرف از یک نقطه به نقطه ای دیگر است اما چنانچه در شرایط کاهش درآمد حقیقی، مصرف کنندگان مایل به نگهداری مطلق سطح قبلی مصرف حقیقی خود باشند در آن صورت، تابع مصرف به طرف بالا انتقال خواهد یافت).

ب: انتظارات و پیش بینی های مصرف کنندگان نسبت به روند افزایش قیمتها در آینده موجب می گردد مصرف کنندگان سهم بیشتری از درآمد خود را بر روی کالاهای مصرفی صرف نمایند (انتظارات و پیش بینی های مصرف کنندگان نسبت به درآمد آینده نیز باعث تغییر در رفتار مصرف و پس انداز می گردد).

به دلیل بالا بودن نرخ تورم در اوایل دهه ۱۹۷۰ در مقایسه با نرخ های قبلی محققان به ارائه مدل هایی پرداختند که در آنها آثار تورمی نیز در مجموعه متغیرهای توضیحی و مؤثر بر مصرف و پس انداز مورد توجه قرار گرفته بود. برخی از مطالعات مذکور عبارتند از:^۷

- ۱- در مدل ارائه شده در سال ۱۹۶۴ توسط تایرنی (Tyroni) فرض می شود به دنبال افزایش قیمتها و در نتیجه کاهش ارزش واقعی اوراق قرضه، مصرف کنندگان سعی می کنند

زیان مذکور را با پس انداز بیشتر جبران نمایند. مطالعه تایرنی برای دوره ۱۹۶۰-۱۹۴۹ اثر مثبت نرخ تورم بر تغییرات در نسبت پس انداز را تأیید می کند.

۲- در مطالعه تاون اند (Townend)، سال ۱۹۷۶، وی موجودی حقیقی دارایی های نقدی خالص را که توسط اشخاص نگهداری می شود بعنوان متغیر توضیحی در تابع مصرف کالاهای با دوام در نظر گرفت. از آنجایی که افزایش قیمتها باعث کاهش ارزش واقعی دارایی های نقدی می شود می توان تفسیری همانند بحث مربوط به مطالعه تایرنی را تکرار نمود.

۳- در مدل دیتون (Deaton)، سال ۱۹۷۷، تغییرات در نرخ پس انداز به تورم پیش بینی شده مرتبط شده است. دیتون می نویسد: مصرف کنندگان اطلاعات بهنگام و دقیق درباره قیمت های همه کالاها ندارند و اطلاعات دقیق آنها صرفاً به قیمت کالاهایی محدود می شود که واقعاً اقدام به خرید آنها می کنند. در نتیجه حداقل در کوتاه مدت، مصرف کننده نمی تواند تغییرات قیمت نسبی را از تغییرات قیمت مطلق تمیز دهد. اگر انتظار برود که قیمتها فرضاً یک درصد در طی دوره مورد نظر افزایش یابد، اما بطور واقعی دو درصد افزایش یافته باشد، ممکن است مصرف کننده بطور نادرست نتیجه گیرد کالاهایی که او قصد خرید آنها را دارد نسبتاً گران هستند. برای سایر مصرف کنندگان نیز وضع مشابهی رخ می دهد و در نتیجه توهمی گسترده مبنی بر گرانی نسبی همه کالاها وجود خواهد داشت و مصرف حقیقی کاهش خواهد یافت و اگر درآمد حقیقی حفظ شود، نسبت پس انداز افزایش می یابد. البته با مشخص شدن تدریجی اشتباهات، مصرف کنندگان برای تصحیح آنها اقدام می کنند اما اگر تورم شتابان بماند و اگر انتظارات از واقعیت تأخیر داشته باشد، نسبت پس انداز بطور غیر طبیعی بالا خواهد ماند. برآوردهای رگرسیون دیتون با استفاده از داده های سری زمانی کشورهای بریتانیا و آمریکا طی یک دوره بیست ساله (نیمه دهه ۱۹۵۰ تا نیمه دهه ۱۹۷۰) نشان داد تورم بطور معنی داری هزینه های مصرفی در هر دو کشور را کاهش می دهد.

در مدل دیتون، تورم پیش بینی نشده یعنی تفاوت بین تورم واقعی و تورم مورد انتظار متغیر کلیدی محسوب می گردد اما با توجه به عدم وجود اطلاعات درباره انتظارات، دیتون فرض نمود که تورم پیش بینی شده یا مورد انتظار در طول دوره نمونه ثابت است.. نتیجه فرض مذکور آنست که تورم مورد انتظار در جمله ثابت معادله رگرسیون ارائه شده توسط وی جای می گیرد و بنابراین تورم واقعی متغیر کلیدی مدل خواهد بود.^۱

۴- برآوردهای دیویدسن (Davidson) و همکاران وی، سال ۱۹۷۸، براساس یک رابطه مصرف- درآمد پویا با استفاده از داده های فصلی کشور انگلستان در دوره ۱۹۷۰-۱۹۵۸ نیز نتایج تجربی مدل دیتون را تأیید نمود و نشان داد تورم باعث کاهش هزینه های مصرف کنندگان می گردد.

در این مقاله با الهام از مدل پوبای دیویدسن و همکاران اثر تورم بر هزینه های مصرفی خصوصی در اقتصاد ایران در دوره ۱۳۷۷-۱۳۵۷ با استفاده از رابطه مصرف- درآمد زیر مورد آزمون قرار گرفته است:

$$(1) D\ln C_t = D\ln Y_t + \ln(C/Y)_{t-1} + D\ln P_t$$

که در آن: C_t هزینه های مصرفی خصوصی، Y_t درآمد ملی، P_t شاخص قیمت، D عملگر تفاضل مرتبه اول و \ln لگاریتم طبیعی می باشد.

جدول شماره (۱) داده های مورد استفاده در برآورد ضرایب رابطه شماره (۱) را نشان می دهد... نتایج آزمون یکپارچگی (Cointegration) انگل - گرانجر (E-G) در جدول شماره (۲) نشان می دهد که فرضیه وجود یک ریشه واحد در پسماندها در سطح ۰.۵٪ رد می شود، بنابراین متغیرهای مدل یعنی سربهای C ، Y و P یکپارچه می باشند. جدول شماره (۳) نیز نتایج حاصل از برآورد ضرایب رابطه مصرف-درآمد شماره (۱) را به روش رگرسیون OLS نشان می دهد. براساس تخمین مذکور، ضریب تعیین برابر ۰/۸۰۶ و آماره F نیز به لحاظ آماری معنی دار است. آماره دورین - واتسون برابر ۱/۷۵ می باشد و جدول شماره (۴) نیز بیانگر عدم وجود خود همبستگی پیاپی است. ضریب برآوردی درآمد ملی یعنی β_1 مثبت و معنی دار می باشد، ضریب برآوردی β_2 نیز در سطح ۰.۵٪ معنی دار است و جمله مربوط به تورم یعنی ضریب برآوردی β_3 مثبت و کاملاً معنی دار می باشد:

$$(2) D\ln C_t = 0.57059 D\ln Y_t - 0.11804 \ln(C/Y)_{t-1} + 0.33074 D\ln P_t$$

(۷,۲۱)

(-۲,۲۹)

(۲,۹۱)

 $R^2 = 0.806$ $D-W = 1.75$ $Sig.F = 0.000001$

جدول (۱): شاخص قیمت مصرف کننده، درآمد ملی و هزینه های مصرفی (دوره ۱۳۶۷-۱۳۵۷) -

میلیارد ریال

سال	هزینه های مصرفی خصوصی به قیمت جاری	درآمد ملی به قیمت جاری	نسبت هزینه های مصرفی به درآمد ملی	شاخص قیمت کل خرده فروشی (۱۳۶۹=۱۰۰)
۱۳۵۷	۲۵۰۲/۹	۴۳۶۰/۳	۰/۵۷۴۰	۱۳/۹
۱۳۵۸	۳۰۲۷/۱	۵۵۳۸/۳	۰/۵۴۶۵	۱۵/۶
۱۳۵۹	۳۵۳۱/۴	۵۶۳۲/۲	۰/۶۲۷۰	۱۹/۳
۱۳۶۰	۴۶۵۲/۹	۶۸۳/۰	۰/۶۷۵۹	۲۳/۷
۱۳۶۱	۵۹۴۳/۳	۹۱۰۷/۳	۰/۶۵۲۵	۲۸/۳
۱۳۶۲	۷۷۷۱/۲	۱۱۴۶۳/۵	۰/۶۷۸۷	۳۲/۵
۱۳۶۳	۸۹۲۶/۸	۱۲۵۰۷/۰	۰/۷۱۳۷	۳۵/۹
۱۳۶۴	۹۶۲۷/۱	۱۳۲۶۷/۴	۰/۷۲۵۶	۳۸/۴
۱۳۶۵	۱۰۴۳۸/۷	۱۳۲۹۶/۷	۰/۷۸۵۰	۴۷/۵
۱۳۶۶	۱۲۲۵۰/۵	۱۶۳۵۸/۶	۰/۷۴۷۳	۶۰/۶
۱۳۶۷	۱۴۹۰۵/۵	۱۸۳۴۶/۹	۰/۸۱۳۴	۷۸/۲
۱۳۶۸	۱۸۴۴۸/۱	۲۲۸۶۰/۴	۰/۸۰۶۹	۹۱/۸
۱۳۶۹	۲۴۰۷۰/۷	۳۰۰۴۹/۰	۰/۸۰۱۰	۱۰۰/۰
۱۳۷۰	۳۱۶۷۸/۸	۴۱۳۵۳/۴	۰/۷۶۲۷	۱۲۰/۷
۱۳۷۱	۴۱۱۸۶/۷	۵۴۴۱۵/۲	۰/۷۵۶۸	۱۰۵/۱
۱۳۷۲	۵۱۶۲۳/۳	۷۸۵۷۸/۳	۰/۶۷۲۵	۱۸۳/۴
۱۳۷۳	۶۱۶۶۲/۹	۱۰۷۳۶۸/۱	۰/۶۷۰۲	۲۴۳/۳
۱۳۷۴	۱۰۸۹۲/۵	۱۵۰۹۱۶/۹	۰/۷۲۱۷	۳۷۲/۴
۱۳۷۵	۱۴۰۵۱۴/۲	۱۹۵۶۳۰/۷	۰/۷۱۸۲	۴۵۸/۸
۱۳۷۶	۱۷۲۳۴۹/۹	۲۲۹۱۸/۲	۰/۷۵۰۶	۵۳۸/۲
۱۳۷۷	۲۱۲۷۸۳/۴	۲۷۰۵۸۹/۷	۰/۷۸۶۳	۶۴۵/۶

جدول شماره (۲): آزمون یکپارچگی انگل-گرانجر (E-G)

UR00T(T,1)	فرمان :
	بردار همگرایی:
C: ۱/۰۰۰۰	
Y: -۰/۱۴۳۵	
P: -۲۸۷/۴۶۷۱	
TREND : ۷۹۶/۲۰۰۸	
	آماره دیکی فولر:
	مقادیر بحرانی مک کینون:
-۵/۳۹۷۶	
-۵/۷۷۷۶	٪۱
-۴/۷۸۸۵	٪۵
-۴/۳۳۱۴	٪۱۰

جدول شماره (۳): نتایج آماری حاصل از برآورد رابطه شماره (۱)

متغیر	ضریب برآوردی	آماره T	سطح معنی دار بودن
$DLnY_t$	۰/۵۷۰۵۹	۷/۲۱	۰/۰۰۰۰
$Ln(C/Y)_{t-1}$	-۰/۱۱۸۰۴	-۲/۲۶	۰/۰۳۷۰
$DLNP_t$	۰/۳۳۰۷۴	۲/۹۱	۰/۰۰۹۷
	$F=۳۵/۴۹$	$R^2=۰/۸۰۶۸$	
	$Sig.F=۰/۰۰۰۰۰۱$	$D-W=۱/۷۵۸$	

جدول شماره (۴): نتایج آزمون خود همبستگی پیاپی

احتمال	آماره nR^2	احتمال	آماره F	تعداد وقفه
۰/۷۶۲۶	۰/۰۹۱۴	۰/۷۸۹۵	۰/۰۷۳۷	۱
۰/۵۵۵۸	۱/۱۷۴۷	۰/۶۳۵۰	۰/۴۶۸۱	۲
۰/۷۵۸۴	۱/۱۷۷۴	۰/۸۳۰۵	۰/۲۹۱۹	۳
۰/۶۶۳۲	۲/۳۹۶۹	۰/۷۷۵۹	۰/۴۴۲۶	۴
۰/۶۳۰۸	۳/۴۵۱۲	۰/۷۷۰۴	۰/۵۰۰۵	۵

خلاصه و نتیجه گیری

پس از آنکه کینز بر اهمیت رابطه مصرف-درآمد به عنوان یک رابطه کلیدی در تحلیل های کلان اقتصادی تأکید نمود، توسعه اطلاعات آماری درباره رابطه مذکور باعث پیدایش تحقیقات وسیع و دامنه داری در زمینه نظریه مصرف تا اواخر دهه ۱۹۴۰ گردید و تلاش برای بررسی تابع مصرف در بلندمدت ادامه یافت. نظریه های مصرف جیمز دوزنبری (۱۹۴۴)، میلتون فرید من (۱۹۵۷)، فرانکو مودیلیانی و دیگران (سال ۱۹۵۴ و ۱۹۶۳)، که بعد از کینز ارائه شدند، دارای یک پایه خرد اقتصادی درباره انتخاب مصرف کننده بودند.

در دوره ۱۹۷۵-۱۹۷۲ میلادی میل متوسط به مصرف تغییر یافته بود و برآوردهای تابع مصرف کل در آن زمان این تغییرات را پیش بینی نکرده بودند. وجود خطاهای پیش بینی مستمر و اصولی، انگیزه ای برای پیشرفت در مدل سازی رابطه مصرف-درآمد ایجاد نمود که دارای اثری مشابه تلاشهای مطالعاتی دوره بعد از جنگ جهانی در زمینه رفتار متغیرهای کلیدی در نظریه مصرف بود. در مدل سازیهای مذکور، ورود متغیرهایی مانند موجودی حقیقی دارایی های نقدی و آثار تورمی (که از اوایل دهه ۱۹۷۰ تشدید شده بود)، بعنوان متغیرهای توضیحی در برآورد رابطه مصرف-درآمد عملکرد پیش بینی را بهبود بخشیدند. مطالعه تایرنی (Tyrni) اثر مثبت نرخ تورم بر تغییرات در نسبت پس انداز را برای دوره ۱۹۶۰-۱۹۴۹ تأیید نمود. برآوردهای رگرسیونی دیتون (Deaton) با استفاده از داده های سری زمانی کشورهای بریتانیا و

آمریکا نشان داد طی نیمه دهه ۱۹۵۰ تا نیمه ۱۹۷۰، تورم بطور معنی داری هزینه های مصرفی در هر دو کشور را کاهش می دهد. برآوردهای دیویدسن (Davidson) و همکاران وی در سال ۱۹۷۸ براساس یک رابطه مصرف-درآمد پویا نیز نتایج تجربی مدل دیتون را تأیید نمود و نشان داد در دوره ۱۹۷۰-۱۹۵۸، تورم باعث کاهش هزینه های مصرف کنندگان در کشور انگلستان شده است. در این مقاله برآورد رابطه مصرف-درآمد با استفاده از داده های سری زمانی اقتصاد کلان ایران در دوره ۱۳۷۷-۱۳۵۷ نشان می دهد، ضریب متغیر تورم مثبت و کاملاً معنی دار است. به عبارت دیگر در دوره مورد بررسی، تورم هزینه های مصرفی^۹ را افزایش داده است. در مورد مثبت بودن ضریب جمله مربوط به تورم در رابطه مذکور توجه به نکات زیر لازم می باشد:

(۱) در مراحل پیشرفته تورم، بی اعتمادی مصرف کنندگان نسبت به واحد پول ملی باعث تشویق آنها به خرید و تبدیل پول به کالا می گردد و در نتیجه تمایل به پس انداز کاهش می یابد.

(۲) تورم باعث کاهش قدرت خرید مصرف کنندگان شده و آنها را به کاهش در خرید و یا صرف نظر کردن از خرید برخی از کالاها و خدمات وا می دارد. این چشم پوشی اجباری از مصرف را در ادبیات اقتصادی «پس انداز اجباری» نامیده اند. در این رابطه می توان گفت^{۱۰}: پدیده تورم در شرایط خاص و مادام که قیمتها آهسته آهسته افزایش می یابند می تواند باعث پس انداز اجباری گردد اما شرایط تورمی شدید ممکن است خود به عامل مخرب در پس انداز تبدیل شود (در کشورهای توسعه یافته صنعتی، نیازهای اولیه برآورده شده است و بخش قابل توجهی از هزینه های مردم کاهش پذیر و یا قابل حذف می باشد و در نتیجه احتمال موفقیت مکانیسم پس انداز اجباری زیاد است اما در کشورهای در حال توسعه، بخش عمده ای از هزینه ها به مخارج ضروری و خوراکی اختصاص دارد و تقاضای طبقات پردرآمد نیز نسبت به تغییرات در قیمتها کم کشش می باشد، از اینرو استفاده از عملکرد پس انداز اجباری محدود است).

نوشت ها

- اقتصاد کلان گلیهی، ترجمه تقوی، ۱۳۶۵:۱۳۸.
 - جامعه شناسی اقتصادی اسمل سر، ترجمه کلامچی، ۱۳۶۸:۲۸۲.
 - اقتصاد کلان گلیهی، ترجمه تقوی، ۱۳۶۵:۱۳۹.
 - اقتصاد کلان برانسون، ترجمه شاکری، ۱۳۷۲:۳۰۵.
 - اقتصادسنجی والیس، ترجمه ابریشمی، ۱۳۷۳:۳۵.
 - اقتصاد سنجی والیس، ترجمه ابریشمی، ۱۳۷۳:۴۴.
 - اقتصادسنجی والیس، ترجمه ابریشمی، ۱۳۷۳:۴۰.
 - اقتصادسنجی والیس، ترجمه ابریشمی، ۱۳۷۳:۴۰.
- ۹- در این مطالعه، هزینه های مصرفی بعنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است نه مصرف. هزینه های مصرفی عبارتست از هزینه هایی که در هر دوره بر روی کالاهای مصرفی انجام می شود و مصرف عبارتست از مقداری از خدمات یک کالا که در هر دوره مورد بهره برداری قرار می گیرد (اقتصاد کلان برانسون، ترجمه شاکری، ۱۳۷۲:۳۵).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱۰- کتابی، ۱۳۷۱:۷۹.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- والیس، کنت. اف. اقتصادسنجی کاربردی - موضوعات انتخابی. ترجمه حمید ابریشمی، انتشارات سمت، ۱۳۷۳.
- ۲- فضلای، فریدون. اقتصاد کلان نظریه ها و سیاستهای اقتصادی. نشر نی، ۱۳۶۸.
- ۳- برانسون، ویلیام - اچ. تئوری و سیاست های اقتصاد کلان. ترجمه عباس شاکری، نشر نی، ۱۳۷۲.

- ۴- گلیهی، فرد. نظریه و سیاست اقتصاد کلان. ترجمه مهدی تقوی. انتشارات فروردین، ۱۳۶۵.
- ۵- کتابی، احمد. تورم. انتشارات اقبال، سال ۱۳۷۱.
- ۶- اسمل سر، نیل. جی. جامعه شناسی اقتصادی. ترجمه محسن کلاهیجی. انتشارات کویر، ۱۳۷۶.

REFERENCES

- 1- Davidson, J.E.H., Hendry.D.F.Srba, and Yeo,S.
(1978). *Econometric Modelling of the Aggregate Time - Series Relationship Between Consumers Expenditure and Income in the United Kingdom. Economic Journal*, 88,661-692.
- 2- Deaton,A.(1977). *Involuntary Saving Through Unanticipated Inflation. American Economic Review*, 67, 899-910.